



واکاوی رفتار با زنان از دیدگاه فمینیسم در داستان حصار و سگ‌های پدرم از شیرزاد حسن

شمیم شهلا^{*}

کد مقاله: ۷۸۸۰۱

چکیده

ادبیات داستانی یکی از بسترهای مهم برای بررسی یک موضوع و دیدگاه در جهان است. به دلیل گستردگی و تنوع موضوعات در ادبیات داستانی و پرداخت‌های متفاوت به یک قصه که در خلال آن یک موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد، جهان ادبیات همیشه می‌تواند دستمایه‌ی خوبی باشد برای تحقیق و پژوهش راجع به یک مسئله یا مسائلی که در زندگی روزمره ممکن است با آن دست و پنجه نرم کنیم. رمان حصار و سگ‌های پدرم از جمله آثاری در دنیای ادبیات است که با نگاهی متفاوت به جایگاه زنان در خانواده، حق و حقوق آنان در نزد همسر، پدر و یا برادر و نوع رابطه‌ی آنان با دیگران می‌پردازد و همین نگاه خاص به زنان در طی روایت داستان، تبدیل شده است به یک موضوع برای تحقیق و پژوهش. موضوعی که همیشه یکی از بن‌مایه‌های اصلی در هنر و ادبیات بوده است که خالق و آفریننده به فراخور جهانی که در آن زیست می‌کند به آن نگاهی متفاوت دارد. این نگاه به تجربه‌ی زیستی، تاریخی، اجتماعی و تربیت فکر و دیدگاه نویسنده یا سازنده‌ی برمی‌گردد که در اثر خود روایت قصه‌ی زندگی زنان را انتخاب می‌کند. روایتی که می‌تواند بر دنیای تفکر و شکل‌گیری زاویه‌ی دید خواننده و مخاطب اثر بگذارد. روایت دنیای زنان در مسیر یک قصه، پتانسیل و ظرفیت تحقیق و بررسی‌های متعددی دارد که خود باعث شده است نگارنده به سراغ چنین موضوعی برود.

واژگان کلیدی: ادبیات داستانی، فمینیسم، نقد فمینیستی، خشونت علیه زنان

ادبیات داستانی به ویژه رمان بازتاب دهنده واقعیات اجتماعی است. هر تحولی در هر کشوری بیشتر بر بخش فرهنگی و ادبی آن اثر می‌گذارد. همان گونه که منتقدان ادبی معتقدند اثر ادبی پیش از هر چیز در سنت زبانی و ادبی جای می‌گیرد و سنت زبانی و ادبی نیز به نوبه‌ی خود محاط در اقلیم فرهنگ عمومی است و با اوضاع عینی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ارتباطش با واسطه‌تر است. البته تمام قلمرو فعالیت‌های بشری با یکدیگر در ارتباطاند. در نهایت امر می‌توان بین وجوه تولید و ادبیات نوعی رابطه برقرار کرد (ولک، وارن، ۱۳۷۳، ۱۱۳). در تحلیل متن‌های ادبی افزون بر جنبه‌های صوری و واژگانی، عوامل گوناگون فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نقش دارند. زبان ابزاری مهم برای برقراری و حفظ روابط و دیدگاه‌های اجتماعی و سیاسی است. هیچ متنی را نمی‌توان یافت که عاری از دیدگاه‌های شخصی نویسنده و... باشد. ما با گفتمان‌ها یا متن‌های وابسته به شخص خاص، ایدئولوژی خاص و فرهنگ خاص و... مواجه هستیم. در کتاب حصار و سگ‌های پدرم قرار است از طریق دنبال کردن داستانی که مخلوق و ساخته‌ی ذهن و قلم نویسنده است به نوع زندگی، نوع فرهنگ و تمدن، نحوه‌ی برخورد مردمان با یکدیگر و واکنش‌های آنان در برابر یک اتفاق یا موقعیت خاص پی ببریم و آن را بسنجیم که این مهم صورت نمی‌گیرد جز از طریق آشنا شدن با جهان آفریننده، جهانی که نویسنده در آن زندگی کرده است و شاهد و ناظر گذشت زمان، تاریخ، تغییرات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگ محل زندگی‌اش بوده است و حالا قرار است تمام این جریان‌ها را از طریق روایت یک قصه به ما مخاطبان منتقل کند. تمدن و فرهنگ یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری جامعه و تربیت مردمانش است که قرار است از طریق یک نوع پرورش و تربیت، به زندگی نگاه کنند و با آن همراه شوند.

تمدن به طور غالب پدر سالار است و در جهت‌ی هدایت می‌شود که زنان را در امور خانواده و فعالیت‌های مذهبی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، قانونی و هنری زیر دست نگه دارد. از انجیل عبری و فلسفه یونان گرفته تا امروز این تمایل فرهنگ پدر سالار که مرد را به مثابه یک نر انسانی و زن را دیگر مرد یا محملی برای ارجاعات منفی بیندارد، حضوری مداوم داشته است. چرا که زن فاقد اندام مردانه، فاقد نیروی مردانه و فاقد ویژگی‌های شخصیتی مردانه بوده است. همین مشخصه‌های مردانه در نگرش مرد سالار مهم‌ترین عامل ابداعات فرهنگ و تمدن نیز به حساب می‌آید. بدین ترتیب در طی فرآیند اجتماعی شدن، ایدئولوژی مرد سالاری برای زنان درونی شد و به تدریج پذیرفتند که جنسیت خود را تحقیر کنند و بدون اعتراض یا سرکشی تن به ستم دهند (واصفی، ۱۳۸۵، ۷۹۰).

نوع برخورد با زنان در رمان حصار و سگ‌های پدرم و نوع واکنش و پاسخ زنان به این نوع برخورد یکی از موضوعاتی است که نگارنده را ترغیب به تحقیق و نگارش این مقاله کرده است. امید این است که با بررسی هر چند مختصر و کوتاه در این زمینه و نوشتن از جایگاه زنان و تاکید بر حفظ حق و حقوق آنان در زندگی از طریق این مقاله، کلیدی راه گشا باشد در ایجاد تغییری در نوع برخورد و رفتار با زنان در فرهنگ‌ها و ملت‌هایی که همچنان به زن به عنوان جنس دوم می‌انگارند و ظلم و ستم را توشه‌ی راه آنان در نظر گرفته‌اند.

۲- خلاصه‌ی از کتاب حصار و سگ‌های پدرم

رمان **حصار و سگ‌های پدرم** نوشته‌ی شیرزاد حسن با ترجمه‌ی از مریوان حلبچه‌ای یکی از داستان‌های خواندنی و در عین حال عجیب باورپذیر در ادبیات کُردی است که برای ما خوانندگان فارسی زبان این کتاب با کلامی خوب، روان و سلیس ترجمه شده است. داستان خانواده‌ی مرد سالار که تمام اعضای خانواده تحت سلطه و ستم مرد هستند و برای او ایجاد حس خفقان و ترس تبدیل شده است به یک لذت و تفریح و البته وظیفه که همه باید در آن خانه حصار گرفته شده مطیع و فرمانبردار مرد خانواده باشند. پدر، همسر برایش فرقی نمی‌کند با چه کسی یا چه چیزی رفتار می‌کند مهم این است که با ایجاد رعب و وحشت و البته ظلم و خشونت علیه فرزندان اعم دختر و پسر و همسرانش یک فضای محدود، تنگ و ترسناک ایجاد کند. فضایی که با دنیای بیرون از خودش رابطه نداشته باشد و همه در نادانی به سر ببرند و تصور کنند تمام دنیا چیزی شبیه خانه‌ی حصار گرفته‌ی خودشان است. که همین دلیلی می‌شود برای پذیرفتن انواع ظلم و ستم از جانب مرد و دم زدن و شکایت نکردن از این وضعیت و چه بسا گاهی همراهی کردن از جانب خانواده برای انجام دادن یک اتفاق زجرآور و خشونت آمیز علیه زنان این خانه. اما خدا نکند روزی کاسه‌ی صبر این خانواده لبریز شود و دست به انجام کاری بزنند که سال‌ها در تصورات خودشان آن را عملی می‌کردند و اینجاست که تمام شرایط و وضعیت ثابت و همیشگی این خانواده یک شبه دچار تلاطم و دگرگونی می‌شود که با هیچ صحبت و تلاش و ترفندی برگشتنی نیست.

قرار است در طی بررسی این داستان به نوع نگاه و برخورد مرد خانواده و دلایل ایجاد این نوع رفتار و از طرفی نقش زنان در این خانواده پرداخته شود. هر کجا به فراخور متن و پژوهش به داستان ارجاعاتی داده می‌شود و چه بهتر اینکه خواننده و مخاطب احتمالی این مقاله از قبل با داستان **حصار و سگ‌های پدرم** آشنا و همراه شده باشد که بتواند بیشتر با متن و پژوهش همگام و هم قدم شود.

۳- تاریخچه فمینیسم

واژه فمینیسم (feminism) از ریشه یونانی (femina) به معنی زن است. از نظر لغوی به معنی تساوی حقوق زن، طرفداری از حقوق زن و نهضت طرفداری از زنان است و در اصطلاح آیینی است که طرفدار حقوق و نقش زن در جامعه است. در فرهنگ انگلیسی آکسفورد واژه فمینیست با دو معنی دیده می‌شود: به عنوان صفت (وابسته به فمینیسم یا به زنان) و به عنوان اسم. فمینیست مدافع فمینیسم است و در تعریف معانی مثل در جهت یا وابسته به زن یا زنان، مرکب از زنان، تقبل شده به وسیله زنان و مشخصات ویژه یا مناسب برای زنان، زن صفت، زن مانند آمده است. فرهنگ لغات وبر فمینیسم را این چنین تعریف می‌کند: "آیینی که طرفدار گسترش حقوق و نقش زن در جامعه است" (میشل، ۱۳۸۳، ۱۱).

به گفته روت رابینز قدیمی‌ترین معانی فمینیسم که در انگلیسی ثبت شده است آن را وضعیت زن بودن و مونث یا واژه یا سیمای زن می‌شناساند. به نظر او این واژه به بیولوژی و زبان برمی‌گردد و از طبیعت به فرهنگ، از بدن‌ها به رمزهای رفتاری شامل رفتار زبانی انتقال می‌یابد و پیش می‌رود. این واژه برای اولین بار در سال ۱۸۳۷ وارد زبان فرانسه شد و در جزوه‌ای با عنوان مرد-زن که در سال ۱۸۷۲ چاپ شده، برای تشریح زبانی به کار رفت که به گونه‌ای مردانه رفتار می‌کنند. در زبان فاسی معادل‌هایی چون زن‌گرایی، زن‌وری، زنانه‌نگر و آزادی‌خواهی زنان برای این واژه پیشنهاد شده است (رابینز، ۱۳۸۹، ۲۳).

شروع دیدگاه فمینیستی در غرب به نیمه قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم برمی‌گردد. تاریخ شکل‌گیری این موج را می‌توان اینگونه شرح داد که از سال ۱۶۳۰ تا ۱۷۸۰ اعتراض‌های جسته‌گریخته و دایمی زنان نسبت به وضعیت خود و جامعه کلان، از سال ۱۷۸۰ تا ۱۷۹۰ دوران آزادی‌خواهانه تاریخ زنان غرب، از سال ۱۷۹۰ تا ۱۸۴۰ کوشش سازمان‌یافته‌تر زنان برای بهبود وضع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، از سال ۱۸۴۰ تا ۱۹۲۰ اوج اعتراض‌های فمینیستی در قالب نظریه پردازی، از سال ۱۹۶۰ تا اکنون طرح پرسش‌های فمینیستی از سوی زنان فعال و دانشمندان و ارائه راه حل‌ها و پیشنهادها (پیشگاهی فرد، قدسی، ۱۳۸۹، ۱۱۶).

نگرش‌های فمینیست‌ها به چند گروه تقسیم می‌شوند که می‌توان اینگونه به آنها اشاره کرد که:

- در تفکر لیبرال فمینیست‌ها وجه ممیزه ما انسان‌ها در خردورزی است و زنان نیز مانند مردان عقل دارند. پس به همین دلیل ساده است که همه افراد باید از بخت مساوی برای رشد و توان عقلانی و اخلاقی برخوردار باشند تا انسان شوند. جامعه از نظر آموزش و وظیفه یکسانی در برابر دختران و پسران دارند. نظریه پردازانی چون ولستون کرافت، هریت تیلور و جان استورات میل زنان را به قلمرو عمومی جامعه فرا می‌خوانند. آرزوی لیبرال‌های فمینیست، رهایی زنان از قید نقش‌های سرکوبگر جنسیتی و حرف لیبرال‌ها این است که جامعه مرد سالار گمان می‌کند زنان فقط برای مشاغل مانند معلمی و پرستاری و منشی‌گری به درد می‌خورند و عمدتاً از عهده وظایف دیگر مثلاً حکومت کردن، وعظ و خطابه یا سرمایه‌گذاری بر نمی‌آیند. آنها معتقدند که این نوع کلیشه بندی جنسیت به شدت نابرابر است (تانگ، ۱۳۸۷، ۳۶-۳۸).
- فمینیست‌های رادیکال ستم بر زنان را بنیادترین نوع ستم می‌دانند و بیش از فمینیست‌های لیبرال و مارکسیست توجه عمومی را به شیوه‌های کنترل مردان بر بدن زنان جلب کرده و به مسائلی چون بارداری، عقیم سازی، سقط جنین و خشونت علیه زنان توجه نشان داده‌اند. همچنین رادیکال فمینیست‌ها نیز به بیان صریح شیوه‌هایی پرداختند که مردان به کار می‌گیرند تا میل جنسی زنان نه در خدمت زنان بلکه در خدمت خواسته‌ها و امیال و منافع مردان باشد (همان، ۱۲۱).
- سوسیالیسم یکی دیگر از نحله‌های فمینیستی است که در موج دوم جنبش زنان شکل گرفت. طرفداران این جریان معتقدند جنس، طبقه، نژاد، سن، ملیت همگی اسارت و ستم دیدگی زنان را موجب می‌شود و نبود آزادی زنان حاصل اوضاع و موقعیتی است که زنان در آن در حوزه‌های عمومی زیر سلطه در می‌آیند و رهایی آنان تنها زمانی امکانپذیر است که تقسیم جنسی کار در همه حوزه‌ها از بین برود، یعنی روابط اجتماعی که مردم را به کارگران و سرمایه داران و نیز زنان و مردان تقسیم کرده است باید از بین برود (فولادی، ۱۳۸۲، ۶۳).
- فمینیسم اگزیستانسیالیسم از گرایش‌های فمینیستی معاصر است که مبتنی بر این تفسیر است که به تقسیمات جنسیتی رایج در جامعه توجه می‌کند و چنین تقسیماتی را سیاسی می‌پندارد نه طبیعی و خواستار تغییر مناسبات نابرابر میان زنان و مردان است.
- یکی از گونه‌های متاخر اندیشه فمینیستی که تحت تاثیر نظریه‌های پسا ساختارگرا و پسامدرن فیلسوفانی چون دریدا و فوکو به وجود آمد، پست مدرنیسم است. در این گرایش علت فرودستی زنان را رفتارهایی می‌داند که از تولد میان دختر و پسر تفاوت ایجاد می‌کند. فمینیست‌های پسامدرن تعریف دوبووار از دیگر بودن را می‌گیرند و آن را وارونه می‌سازند. به این ترتیب هنوز دیگری است اما به جای اینکه این وضعیت را حالتی بدانیم که باید از آن فراتر رفت، مزیت‌هایی برای آن بر می‌شمارند. وضعیت دیگر بودن به زنان امکان می‌دهد که از جایگاهی بیرونی به نقد هنجارها و ارزش‌ها و رفتارهایی بپردازند که فرهنگ مسلط مرد سالاری در صدد تحمیل آن بر همگان است. از جمله بر کسانی که پیرامون آنها زندگی می‌کنند و در این مورد برای زنان دیگر بودن نه تنها ستمبار و حقیر نیست بلکه حالتی از هستی و اندیشه و گفتار است که راه را برای بی‌پردگی، تکثر، تنوع و تفاوت باز می‌کند (تانگ، ۱۳۸۷، ۳۴۸ و ۳۴۹).

جنبش‌های فمینیستی همیشه می‌گویند که زنان در طول تاریخ و به واسطه جنیستشان همیشه و در همه حال از موقعیت فروتوری نسبت به مردان برخوردار بوده‌اند و برخی از اشکال این فرودستی در قالب ستم و تبعیض قابل شناسایی است. اینجاست که ماجرای این تحقیق با قصه‌ی حصار و سگ‌های پدرم گره می‌خورد. نقطه تلاقی این دو مسیر، موقعیت نامناسب و سراسر ستم بار زنان در قصه است که با توصیف و تعریف شیرزاد حسن به عنوان نویسنده از زندگی این زنان و دختران، شرایط دشوار و غیر قابل قبول آنان به تصویر کشیده می‌شود. طوری که لازم نیست حتما مخاطب و بیننده‌ی یک ماجرای هولناک باشیم تا تحت تاثیر قرار بگیریم. جهان ادبیات و رمان حصار و سگ‌های پدرم یکی از هزاران آثار داستانی است که فقط از راه کلمه و واژه یک زندگی سراسر تبعیض را به نمایش می‌گذارد، تبعیضی که به راحتی قابل شناسایی است.

۴- مکتب اصالت زن

مکتب صالت زن به عنوان شاخه‌ای از نقد ادبی در دهه ۱۹۶۰ پدیدار شد و نزدیک به چهار دهه از هیاهوی آن برای دفاع از حقوق زن می‌گذرد. امروزه نقد ادبی مکتب اصالت زن رابطه تنگاتنگی با مکتب فمینیسم سیاسی و اقتصادی و جنبش آزادی فرهنگی و برابری زن و مرد دارد. یکی از پیشگامان مهم نقد مکتب اصالت زن، ویرجینیا ولف است که معتقد است اجتماع در دنیا اجتماعی مرد سالار است که توانایی‌های خلاق زنان را محدود کرده، از شکوفا شدن آنها جلوگیری می‌کند. او کشف کرده بود که از هزاران کتاب نوشته شده توسط مردان، از زن به عنوان موجود پست‌تر یاد می‌شود که مفید اما در عین حال در این دنیا بیگانه هستند. همین تعاریف وولف از زنان باعث به وجود آمدن گروهی از زنان جوان نویسنده شد که خواستار درک جایگاه خود در زندگی هستند. نظر ولف این است که که زندگی توأم با فقر و وابسته بودن زن به مرد باعث از دست دادن اعتماد بنفس زنان شده و از آن‌ها چیزی می‌سازد که می‌شود آن را فرشته در خانه نامید (بیناس، ۱۳۸۲، ۴۰).

زنان و دختران حبس شده در خانه‌ی پدری به دلیل عدم استقلال مادی و عدم ارتباط با دنیای بیرون و مردمان جهان خارج از آن خانه، اعتماد به نفس خود را از دست داده‌اند و گمان می‌کنند آن چیزی که مشغول سپری کردن‌اش هستند زندگی است. از طرفی علاوه بر این عدم آگاهی و استقلال به دلیل وابسته بودن به مرد و تصور اینکه تمام نیازهای جسمی و جنسی آنها توسط مرد خانه برطرف می‌شود، اعتراض را نشانه‌ی نافرمانی می‌دانستند و با شرایط همان طور که هست می‌سازند و اطرافیان خود را هم مجبور به سازش می‌کنند که همه‌ی این‌ها بر می‌گردد به جهل و نادانی نسبت به موقعیت و شرایطی که در حال تجربه کردن آن هستند.

۵- فمینیسم به عنوان یک جنبش سیاسی

فمینیسم بیش از آن که نظریه‌ای نظام مند باشد یک موضع گیری سیاسی است. اساس آن بر زندگانی سیاسی و هدف آن تغییر جهان است. تفکر فمینیستی، همانند تفکر مارکسیستی یا هر جنبش دیگری که هدفش تحول سیاسی است با عمل عجین است. برخلاف ایدئولوژی مارکسیسم که آغازگر آن یک فرد است فمینیسم ذاتا کثرت‌گراست. به عقیده برخی برآینده تجربه‌های تک تک زنانی است که در برابر سلطه مردان مقاومت کرده‌اند و کوشیده‌اند چنین کنند (منسبریج، اوکین، کیملیکا، ۱۳۸۷، ۹).

آیا همیشه سلطه و ظلم مردان بر زنان مورد اعتراض و نگرانی واقع می‌شود؟ اگر یک زن توسط زن دیگری مورد آزار قرار گیرد یا با وجود شاهد بودن آزار و اذیت همجنس خود اما جرئت اعتراض و حمایت را نداشته باشد تکلیف چیست؟ در کتاب حصار و سگ‌های پدرم زن‌ها و دختران فقط توسط پدر و همسر مورد ظلم قرار نمی‌گیرند بلکه همان مادران و دختران نیز به همدیگر رحم نمی‌کنند. اشاره می‌کنم به بخشی از داستان که دختران توسط مادران ختنه می‌شوند تا مبادا حال و هوا و کشش جنسی به سراغشان بیاید فارغ از اینکه یک نفر از آن دختران و مادران حق اعتراض نداشتند و دم نزدند، اما پسران و برادران یا جنس مذکر جرئت دیدن چنین صحنه‌ی را نداشتند. پسر خانواده با تحریک زنان و نامادری خودش تصمیم به قتل و کشتن پدرش گرفت اما بعد از مرتکب شدن چنین جنایتی هیچ کدام از دختران و مادران از او حمایت نکردند و بلکه او را طرد کردند. در اینجا که مرد توسط زن فریب خورده و مورد ظلم واقع شده چه کسی باید از او حمایت کند؟ وقتی با چنین شرایط و داستانی روبرو می‌شویم آنگاه تکلیف چیست؟ اگر جانب انصاف را در مسیر نوشتن این پژوهش رعایت کنیم باید کمی بیشتر به این سوالات و این ماجرا فکر کنیم. شاید در نگاه اول با یک داستان سراسر ظلم و خشونت علیه زنان روبرو هستیم که وظیفه‌ی ما به عنوان خواننده کتاب و پژوهشگر بررسی دلایل پرداخت به این داستان است اما از طرف دیگر هم نمی‌شود شرایط پسران و برادران خانواده را هم درک نکنیم یا آن را نادیده بگیریم چرا که هر دو مورد ظلم و ستم واقع می‌شوند چه توسط پدر خانواده چه توسط یک نفر دیگر. به این دلیل در این قسمت به این سوالات اشاره کردم که شاید در پایان تحقیق بتوانم جوابی متقن و منطقی برای آنها بیابم.

۶- نگاه فمینیست‌ها به جهان خلق شده برای زنان

اول اینکه در فمینیسم، تجربه جایگاه خاصی دارد. از آنجا که فمینیست‌ها می‌خواهند برای جهان نشانه‌ها و معناها قابل فهمی بیابند، گزارش‌های مستقیم افراد از تجربه‌های خودشان برای آنها اهمیت زیادی دارد. به این ترتیب نظریه فمینیستی عمدتاً نظریه‌ای استقرایی است یعنی از جز به کل می‌رسد.

دوم اینکه فمینیسم به سادگی نظم و نظام نمی‌یابد. کثرت‌گرایی تجربه آن، حاصل تجربه‌های متفاوتی است که دائماً تلاش‌ها برای استخراج نظریه‌ای جامع از موردی واحد یا از به هم پیوستن همه قطعات در یک کل منسجم را خنثی می‌سازد و بالاخره اینکه فمینیسم امور شخصی را سیاسی می‌کند. تجربه‌های واقعی سلطه جنسیتی با مرز بندی‌های رسمی‌ای که حوزه خصوصی را از حوزه عمومی جدا می‌کند جور در نمی‌آیند. اما این دیدگاه با تمام کثرت‌اش تنها یک هدف ساده و روشن و فراگیر را دنبال می‌کند و آن پایان دادن به سلطه نظام مند مردان بر زنان است. نظریه فمینیستی نیز یک هدف فراگیر دارد که عبارت است از شناختن، توضیح دادن و به چالش کشیدن آن سلطه به منظور کمک به پایان یافتن آن (همان، ۱۱).

سه رویکرد در قبال سلطه‌ی مردان بر زنان وجود دارد:

- رویکرد اول بر شباهت گروه زیر سلطه با گروه مسلط تاکید دارد. این رویکرد پنداشت‌های مربوط به تفاوت‌های طبیعی را که منجر به پیدایش قلمروهای متفاوت برای زنان و مردان شده است، به چالش می‌کشد. اما از طرفی تاکید آن بر شباهت‌های میان مردان و زنان هرگز به این نتیجه منجر نمی‌شود که تجربه‌های متفاوت زنان جایگزینی برای برداشت‌های مردانه معیار از مفاهیم کلیدی فلسفی فراهم می‌کند.
- رویکرد دوم تفاوت گروه زیر سلطه با گروه مسلط را ارجح می‌نهد که این خود به مفهوم سازی مجدد فمینیستی حول پیوند و وابستگی منجر شده است.
- رویکرد سوم تأثیرات سلطه را بر گروه زیر سلطه مورد تاکید قرار می‌دهد و مفهوم پردازی‌های مجدد فمینیستی خود را حول سلطه انجام می‌دهد.

فلسفه فمینیستی به هر سه این رویکردها نیاز دارد. در سلطه جنسیتی نیز همانند سایر اشکال سلطه، نفع گروه مسلط در این است که درباره تفاوت‌های خود با گروه زیر سلطه مبالغه کند، ویژگی‌هایی را که به گروه زیر سلطه نسبت داده می‌شود کم ارزش جلوه دهد و آثار سلطه خود را در ابهام فرو ببرد. در پاسخ به این کارها افراد گروه زیر سلطه نیاز دارند که بر شباهت‌ها یا بفشارند، ارزش از دست رفته ویژگی‌هایی را که به خاطر تجربه‌های متفاوت‌شان به آنها نسبت داده شده و زندگی خود ایشان دائماً اهمیت آنها را آشکار می‌سازد، مطالبه کنند و پرده از آثار سلطه بردارند. هر سه این کارها ضروری است اما غالباً آنها در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند و این اختلاف مهمی را در تفکر فلسفی فمینیستی موجب شده است (همان، ۳۶).

۷- خشونت علیه زنان

یکی از مباحث مورد نظر و بررسی فمینیست‌ها موضوع خشونت علیه زنان است که در سراسر دنیا در هر مقطع و زمانی متأسفانه تا به امروز رخ داده و رخ می‌دهد. این موضوع در ادبیات و هنر به دلیل میزان تأثیر گذاری بیشتر آن بسیار مورد استفاده، ارجاع و اشاره است. بهتر است بگوییم تبدیل شده است به یک دستمایه‌ی همیشگی و البته جذاب در آثار هنری و ادبی برای روایت یک داستان. جذاب از این منظر که همیشه می‌تواند مخاطب را به سمت خود جذب کند و فارغ از تاریخ انقضا است.

هر چند خشونت علیه زنان پس از دوران مدرنیسم نیز همچنان در جوامع گوناگون و به اشکال مختلف به چشم می‌خورد ولی نباید از نظر دور داشت که ریشه‌های آن به دوران تمدن نیافتگی بشر بازمی‌گردد. با این که ما در دوران‌ها و سرزمین‌هایی به استثنائاتی برمی‌خوریم که در آنها نظام‌های زن سالار حاکم بوده است ولی عموماً از زمان‌های پیش از تاریخ زنان به شکلی ناعادلانه جایگاهی فرودست در معادلات اجتماعی داشته‌اند. می‌توانیم ادعا کنیم که ستم‌های بازمانده در روزگار ما علیه زنان میراثی ناشی از سابقه‌ی نگاه ابزاری، جنسی و تسلط و تملک مرد بر زن همچون یک کالا نیست. امروزه پس از وقوع حرکت‌های اجتماعی فکری و اجتماعی در چند سده‌ی گذشته بشر به سوی چشم اندازی واقع بینانه و برابر بر مناظر جنسیتی به پیش می‌رود (رحمانی، کمار، ۱۳۹۶، ۱۷۰).

خشونت از سابقه‌ی دیرینه برخوردار است و عمر طولانی آن با تمدن انسانی و زندگی بشر پهلو می‌زند. به نظر داروین نشانی ازلی از سیر تکامل است. تعریف خشونت به معنای عام، حمله به دیگری است در نتیجه در هر عمل خشنی مفهوم پرخاشگری مستور است ولی همه خشونت‌ها الزاماً به صورت پرخاش خودنمایی نمی‌کند. خشونت پدیده‌ای چند بعدی است که کارکردهای مثبت و منفی دارد. در زبان عامه پرخاشگری را تنها به معنای زورورزی و خشونت به کار می‌برند ولی چنین استنباطی اشتباه آمیز نیز می‌تواند باشد. آنتونی گیدنز جامعه شناس بریتانیایی خشونت خانگی را تجاوز فیزیکی تعریف کرده است که توسط یک عضو خانواده علیه عضوی یا اعضای دیگر صورت می‌گیرد. در واقع خانه خطرناک ترین مکان در جامعه امروزی است. از لحاظ آماری هر فرد در هر سنی و یا از هر جنسی به مراتب بیشتر احتمال دارد که در خانه در معرض حمله فیزیکی واقع شود تا در خیابان به هنگام شب (گیدنز، ۱۳۷۶، ۴۳۸).

خشونت علیه زنان به هر نوع رفتار خشن وابسته به جنسیت گفته می‌شود که آشکارا یا پنهان رخ می‌دهد و موجب آسیب جسمی، جنسی، روانی و رنج زن می‌شود. چنین رفتاری ممکن است تهدید یا اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی باشد. در این مورد زنان که نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند به سبب آسیب پذیر بودن و بی‌توجهی همواره در معرض تهدیدهای ناشی از خشونت به سر می‌برند که این خشونت به تخریب محیط اجتماعی و محیط طبیعی می‌انجامد.

این موضوع یکی از مفاهیم اصلی جنبش فمینیسم است که نشان می‌دهد زنان از دیرباز در دو حوزه خصوصی و عمومی به شکل مستقیم یا غیر مستقیم و پنهان و یا آشکار از سوی مردان مورد ستم واقع شده‌اند. خشونت علیه زنان اصطلاحی تخصصی است که برای توصیف کلی کارهای خشونت آمیز علیه زنان به کار می‌رود و در جوامع گوناگون به شکل‌های مختلفی از جمله کتک زدن، آزارهای جنسی، آزارهای روانی و... روی می‌دهد که زنان در سرتاسر جهان از این اتفاق رنج می‌برند. سه نظریه کلی در حوزه خشونت علیه زنان وجود دارد:

- نظریه سنت گرا: سنت گرایان بر این باورند که رفتارهای خشونت آمیز و جرایمی مثل تهدید و تجاوز به ندرت در جامعه اتفاق می‌افتد و اگر هم اتفاق بیفتد بسیاری از زنان مسبب این رفتارها هستند.
- نظریه لیبرال یا روانی: پیروان نظریه روانی معتقدند که یا مرد متجاوز بیمار روانی و نیازمند درمان است و یا زن قربانی علاقمند به خشونت است. نظریه فمینیستی واحدی در حوزه خشونت علیه زنان وجود ندارد.
- نظریه فمینیستی: رویکردهای فمینیستی خشونت نسبت به زنان را در متن وسیع‌تری بررسی می‌کنند که همان جایگاه فرو دست زنان نسبت به مردان است.

در اغلب این نظریه‌ها مشاهده می‌شود که دلیل اصلی خشونت وجود ساختارهای مرد سالارانه‌ای در نظر گرفته شده است که در جامعه تبلیغ می‌شود و بر مشروعیت این نابرابری تاکید دارد. برآیند تمام ساختارهای اجتماعی و روانی که زن را فروتر و مرد را برتر می‌داند مرد سالاری می‌نامند. در جوامع مرد سالار، مرد کمال در نظر گرفته می‌شود و از مسند بالاتر به زن با دیدی شی انگارانه نگاه می‌کنند. در نتیجه حتی زنان نیز مرد را محق می‌دانند تا جنس دیگر را مجازات، تنبیه یا ادب کنند (اسداللهی، صلاحی مقدم، حسینی، ۱۳۹۶، ۵).

۷-۱- انواع خشونت

الف- خشونت آشکار: خشونت زمانی رخ می‌دهد که فرد دارای اقتدار بدنی، روانی، اجتماعی، اقتصادی از قدرت خود عکس تمایل دیگری و برای وادار کردن شخص به رفتارهای دل خواه خود استفاده کند. به علت این که مردان به منابع اقتدار بیشتری دسترسی دارند امکان بروز خشونت از جانب آنها بیشتر می‌شود. بارزترین نوع خشونت در این داستان خشونت‌های خانگی است که در محیط خصوصی اتفاق می‌افتد و عموماً میان افرادی رخ می‌دهد که به دلیل صمیمت یا قانون به یکدیگر پیوند خورده‌اند. زنان اغلب به علت تعصب مردان گرفتار خشونت خانگی می‌شوند. در خشونت خانوادگی حمله به قسمت سر و صورت زن به وفور دیده می‌شود و با وجود اینکه در معرض دید قرار دارد مردان سعی نمی‌کنند آن را مخفی کنند. هنگامی که مردان احساس می‌کنند ریاست و اقتدارشان در معرض تهدید است. خشونت‌ها حادث می‌شوند (واصفی، ذوالفقاری، ۱۳۸۸، ۷۳).

مانند همان بلایی که پدر خانواده بر سر زبیا آورد و او را جلوی چشم همه به قتل و زنجیر آویخت تا سرنوشت‌اش عبرتی باشد برای دیگران و دوباره در این جا ما باید از خودمان بپرسیم چرا هیچ کدام از مردمان این خانه به خصوص هم جنس‌های زیبا کاری نکردند و جلوی این اقدامات ایستادگی نکردند؟

ب- خشونت پنهان: در جوامع سنت گرا به طور معمول هر گونه تشخیص مستقل به ویژه زن را به رسمیت نمی‌شناسند و ارزش‌ها همواره بر محوری یک نواخت دور می‌زند که در این محور کمتر کسی امکان می‌یابد شخصیت مستقل خویش را بروز دهد. به همین علت برای گسترش این فضا ارزش‌هایی هم چون مطیع بودن، ناتوانی، تقیه و اختفای شخصیت حقیقی به انواع گوناگون در هیئت فرهنگ بازدارنده متجلی است (احمدی خراسانی، ۱۳۸۴، ۱۱۰).

ج- به گفته گالتونگ با نهادینه کردن خشونت ساختاری و درونی کردن خشونت فرهنگی، خشونت مستقیم نیز به صورت خشونت نهادینه شده در جامعه وجود خواهد داشت. یعنی به عبارت دیگر آن جایی که فرهنگ خشونت وجود دارد، خشونت نیز امری طبیعی تلقی می‌شود (جهانبگلو، ۱۳۸۴، ۹۳).

اینجا می‌توانیم به سوالی که در قسمت بالا پرسیدیم جواب بدهیم، چون فرهنگی که خانواده محصور شده توسط پدر، فرهنگ تایید شده برای خشونت است و این نوع رفتارها در آنان به هر شکل و طریقی نهادینه شده است، پس هر گونه عمل خشونت آمیزی تبدیل به یک امر طبیعی می‌شود و اهالی خانه به آن مانند اتفاقات معمولی می‌نگرند. مانند کشته شدن زهره توسط پدر که به چشم یک تنبیه ساده به آن نگریستند و همه به زندگی خود ادامه دادند. شاید و البته قطعاً ترس، خفقان، استرس، نفرت در وجود تک تک اعضای این خانواده نهادینه شده باشد اما از روزی که ما با این داستان همراه می‌شویم تا روز فاجعه هیچ نشانی از یک حرکت جمعی یا اعتراض نمی‌بینیم بلکه بالعکس شاهد نیاز زیاد زنان به مرد خانواده هستیم. اشاره می‌کنم به قسمتی از داستان که همه‌ی زنان منتظر و گله مند از روز موعود رابطه‌ی جنسی با همسرشان هستند فارغ از اینکه همین همسر زن باره است، به

دختران خود زور می‌گویند و همه را مورد آزار و اذیت جسمی و حتی جنسی قرار می‌دهد اما تنها دغدغه‌ی زنان صحبت از سکس با همسرشان است.

د- خشونت جسمی-روانی علیه زنان: اولین و پر آسیب‌ترین نوع خشونت علیه زنان که جز آداب و رسوم ناپسند است و در داستان اتفاق می‌افتد یعنی داستان حصار و سگ‌های پدرم، ختنه زنان (female circumcision) است. ختنه زنان اتفاق شایعی است که در جوامع مرد سالار توسعه نیافته در دوره کودکی و ابتدای نوجوانی دختران، از جانب خانواده یا حوزه خصوصی انجام می‌شود و در بسیاری از نقاط جهان اتفاق می‌افتد که دارای ابعاد گسترده جسمی، جنسی و روانی است. میزان شیوع این عمل در سطح جهانی به حدی است که سازمان ملل روز ششم فوریه را روز جهانی مبارزه با قطع آلت تناسلی زنان نامگذاری کرده است.

ختنه سنتی است که از طرف مردان برای کنترل نیازهای جنسی زنان بنا نهاده شده است، زیرا دلیل حاضر در ذهن دختران این جامعه برای ختنه شدن، جلب نظر مردان برای ازدواج است. ازدواج کردن دختر به هر بهایی ولو پذیرفتن صدمات جنسی، جسمی، روانی در اوان نوجوانی، نمود خارجی یک تفکر غالب اما نهان در فرد فرد اعضای جامعه و مخصوصاً زنان است. اندیشه اثبات می‌کند این زنان هستند که برای ادامه زندگی به مردان نیازمندند پس مجبورند مطابق پسند آنان رفتار کنند و اگر چنین نکنند عاقبتی شوم در انتظار آنهاست. این رسم مردانه تا آنجا پیش‌روی کرده است که به چنین زنانی نسبت کفر می‌دهد. در این جوامع دختران از دوران کودکی، از مادران نسل اندر نسل تربیت شده توسط هنجارهای مرد سالار می‌آموزند که باید در خدمت مردان و برای مردان زندگی کنند. شباهت هویت دختران با مادران یک فرایند عمیقاً ریشه‌دار است. دختر کوچک به منظور به دست آوردن هویت زنانگی باید شبیه مادرش شود. برای زنان این گونه آشکار شده است که پاداش قطع آلت تناسلی تحصیل و کسب زنانگی است (کریمی، ۱۳۸۹، ۴۱).

و- خشونت روانی علیه زنان: فرهنگ شفاهی هر جامعه نیز آینه تفکرات عمیق حاکم بر اذهان آن جامعه است که به کلام منتهی می‌شود. نموده‌های کلامی خشونت علیه زنان در فرهنگ شفاهی مردم چه در خانواده و چه در جامعه به تحقیر و سرکوب زنان و دختران می‌انجامد. این خشونت روانی از روش‌های تسلط گروهی بر گروه دیگر یا جنسی بر جنس دیگر است. گاهی تحقیر زنان از سوی مردان برای ایجاد وابستگی نوعی قربانی سازی (victimization) است. تحقیر و قربانی سازی زنان به سرکوب شدن تمایلات آنان برای داشتن ایده‌آل‌هایی برابر با مردان می‌انجامد (هام، ۱۳۸۲، ۲۶۵).

ز- خشونت جسمی: در این نوع خشونت کالبد و جسم فرد قربانی آسیب می‌بیند. با توجه به آثار خشونت جسمی می‌توان آن را مشخص‌ترین نوع خشونت دانست که مورد توجه فرد قربانی خشونت‌گر و پژوهشگران قرار می‌گیرد. می‌توان خشونت جسمی را به دو گروه عمده تقسیم کرد:

ضرب و شتم: این نوع خشونت شامل تمام رفتارهایی است که یک بار یا بیشتر به قصد ایجاد درد یا وارد کردن جراحت به قربانی صورت می‌گیرد که ممکن است این شیوه‌ها باعث درد خفیف یا شدید جراحت سطحی یا عمیق شود. موارد بسیاری از برخورداری فیزیکی را می‌توان ضرب و شتم را در نظر گرفت که در نگاهی گذرا این گونه تقسیم بندی می‌شود: زدن، کشیدن، هل دادن، پرتاب اشیاء، سوزاندن، خراشیدن، زخمی کردن.

قتل: گاه شدت خشونت بر قربانی بسیار زیاد است که در ابتدا ممکن است با تهدید آغاز و با ادامه درگیری به قتل منجر شود. اگر چه در گذشته کشتن همسر جرمی مردانه قلمداد می‌شد و زنان را ناتوان از همسرکشی نشان می‌دادند. امروزه با استفاده از ابزارهای گوناگون و سموم این نوع آسیب بیشتر از سوی زنان نسبت به شوهران با انگیزه انتقام جویی صورت می‌گیرد. در واقع هنگامی که مردان در خود احساس ضعف می‌کنند و به نوعی اقتدار خود را دچار تزلزل می‌بینند برای به کرسی نشاندن حرف خود از حربه تنبیه بدنی استفاده می‌کنند (رحمانی، کومار، ۱۳۹۶، ۹۸).

ح- خشونت جنسی: از جمله خشونت‌های جنسی و روانی در حوزه خانواده ازدواج اجباری دختران است. چرا که دختران در مهم‌ترین مرحله زندگی یعنی همسر گزینی مورد خشونت قرار می‌گیرند و آزادی در انتخاب همسر که حق طبیعی آنان است مورد توجه قرار نمی‌گیرند. این نوع خشونت بیشتر در خانواده‌هایی مشاهده می‌شود که دارای فقر اقتصادی یا فقر فرهنگی هستند. در این صورت دختران با چند گزینه نامناسب روبه‌رو هستند یا به این ازدواج اجباری تن دهند و با تحمل زندگی و اظهار نارضایتی از آن از زندگی مشترک خود لذت نبرند. برای گریز از ازدواج به فرار از خانه روی آورند و به هر نوع رفتار ضد اجتماعی تن دهند و یا برای گریز از ازدواج و رهایی از آن به خودکشی دست بزنند (همان، ۱۰۰).

در حصار و سگ‌های پدرم عامل اصلی اجبار و تن دادن سارا به ازدواج با مرد گورکن ترس از لو رفتن ماجرا بود. مرد گورکن که به عنوان یک فرد هوس باز، عیاش و مریض جنسی معرفی می‌شود که حتی به جنازهای دختر و زن هم رحم نمی‌کند، بی‌دردر یکی از دختران جوان این خانواده را با خود می‌برد تا در ازای این دختر حرفی از قتلی که رخ داده، نزند. دیگران به حدی از او می‌ترسند که با وجود مرگ دختر جوان بر اثر خون ریزی شدید، اما باز یکی دیگر از دختران خود را به او می‌دهند تا رشوه‌ی باشد در قبال سکوت‌اش. همه‌ی این تصمیم‌ها و بلایایی که بر سر دختران جوان می‌آید نمونه‌هایی از خشونت جنسی در خانواده‌ی است که ترس و عدم استقلال و آگاهی دست و پایشان را بسته است.

ت- نگاه‌های خریدارانه‌ی مردان به زنان (مثل نگاه گورکن به دختران در حصار) از جمله عوامل ستم و شی انگارانه‌ی زنان است. مردان با نگاه‌هایشان آزادی را از زنان سلب می‌کنند در حالی که نگرستن بیشتر از سوی مردان انجام می‌شود و زنان در

انتظار توجه مردان هستند. تحت سیطره‌ی همین نگاه‌ها زنان از صحنه‌ی اجتماع دور می‌شوند. در چنین آثار ادبیات داستانی ارزش‌های مردانه ارزش‌های زنانه را به هاله‌ی از فراموشی می‌برد و نقش‌های منفی و تحقیر شده، نمونه‌ای از زنانگی معرفی می‌شوند. خویشتن در هم کوفته‌ی زنان در کوره‌ی داغ خشونت آزرده می‌شود. در گیر و دار تمام این شعارها عصاره‌ی خشونت بر زنان مشهود است. دوست داشتن برای زنان ممنوع است. موجوداتی که در آرزوی یافتن عشق، جان بازی می‌کنند و طعمه‌ی ابتدایی‌ترین خواهش‌های مردان می‌شوند. زن نسبت به مرد با حسی عاشقانه خود را عرضه می‌کند، مرد در پی اطفای شهوتش هستی زن را نادیده می‌گیرد و او را به عداوت و عناد بر می‌انگیزد به گونه‌ای که زنان به جای مجهز شدن برای مقابله با مردان برای شوریختی‌های خود دلیل و رقیب می‌تراشند که با توجه به نداشتن امکانات کافی برای چیرگی بر حریف در تضعیف موقعیت‌شان موثر است. ستیز مرد و زن را به نبرد تن به تن می‌خواند و در خلال این نبرد زن سرخورده شکست‌های بی‌رحمانه را متحمل می‌شود (واصفی، ذوالفقاری، ۱۳۸۸، ۸۶).

۸- جایگاه کلیشه‌های جنسیتی در ادبیات داستانی

می‌توان گفت ادبیات داستانی یکی از پایگاه‌هایی است که در آن کلیشه‌های جنسیتی بازتولید می‌شود و همانند سایر عرصه‌های علمی، پیوسته چهره تکراری از زنان را ترسیم می‌کند. در بخشی از ادبیات داستان معاصر زنان گرفتار ستم جنسیتی، خشونت، نابرابری، سرکوب و حقارت هستند و در نقش‌های زن قربانی و زن فداکار مطرح می‌شود. زن، محنت کشی است که با وجود ضربه‌های مهلکی که دنیای مردانه بر او وارد می‌کند، برای نیک نامی به نقش فرشته در خانه تن می‌دهد. زن حتی در شرایطی که به وضعیت خویش واقف می‌شود، قربانی بودن را شرط بقا می‌داند. به این طریق ادبیات داستانی با ساختن این نوع شخصیت‌ها، به طور غیر مستقیم زنان را به هم ذات‌پنداری با چنین شخصیت‌هایی دعوت می‌کند. ادبیات داستانی شرایطی را مهیا می‌کند تا نوع بشر به مدد آن قهرمانان داستان را الگو قرار دهند. در این مسیر زنانی را می‌بینیم که حتی به سعادت خانگی نیز می‌رسند. در تیره روزی‌های خویش غوطه می‌خورند و آرزوی گریز از سیطره و خشونت مردان برایشان امری محال می‌شود (همان، ۶۸).

۹- جایگاه متون ادبی در نقد فمینیستی

از مهم‌ترین مواردی که نقد فمینیستی (feminist criticism) به آن می‌پردازد، بررسی متون ادبی به هدف نقد و واکاوی نگرش مردانه است. بازخوانی رمان‌ها و اشعاری که توسط مردان نوشته شده است به هدف بازسازی چهره زن و با نقد جایگاه او در موقعیت نابرابر و در نقش‌های حاشیه‌ای صورت می‌گیرد. این جنبه از نقد فمینیستی رهیافتی به جامعه مدنی، در دنیای مدرن و تلاشی است در جهت ایجاد فرصت‌های روانی برای همه جامعه، فارغ مقوله جنسیت. احاطه ایدئولوژی مرد سالار بر آثار ادبی معاصر، هویت زنانه را از نظر گاه مرد رقم زده است. وجود این واقعیت اغلب در خلق آثار ادبی، زن را به عنوان دیگری مطرح نموده و احوال، افعال و جایگاه او را به گونه‌ای انتقاد برانگیز رقم زده است. تقابل دو گانه زن و مرد در برخی داستان‌ها و اشعار، در بسیاری موارد باعث ایجاد نوعی مقاومت، بی‌تفاوتی و یا حتی تنفر نسبت به این آثار در بین زنان شده است. حاصل این مقاومت تولد نقد فمینیستی در جامعه غرب بود (دشت خاکی، عرب، ۱۳۹۵، ۲۲۶).

زنان در اغلب نوشتارهای مردانه، چهره‌ای سرکوب شده دارند و تاریخ نگاران تاریخ ادبیات، عامدانه ادبیات زنانه را در قرون گذشته سرکوب کرده و به حاشیه رانده‌اند. نگاه به زن به عنوان جنس دوم از دیرباز از جمهوری افلاطون و نمایش‌نامه آنتیگونه گرفته تا آثار مدرن و آگهی‌های تجاری و ادبیات معاصر را در بر گرفته است. در ادبیات، زن بودن گاهی یک درد اجتماعی مطرح می‌شود.

۱۰- زن بودن در ادبیات

واکنش‌هایی که شخصیت‌های داستان در موقعیت‌های مختلف از خود نشان می‌دهند، می‌تواند گویای دیدگاه‌های فکری باشد که نویسنده برای شخصیت‌ها در نظر گرفته است. واکنش‌های زنان در داستان حصار و سگ‌های پدرم در مقابل موقعیت‌های زندگی به شکل‌هایی متفاوت نمود پیدا کرده است. به عنوان مثال ترس از سفید شدن موها و دیدن این سفیدی توسط مرد خانواده، ترس از حرکت کردن در خواب و بستن موهای خود به میله‌ی به دلیل عدم توانایی در حرکت، ترس از ایجاد لحظات اروتیک وار و دچار دگرگونی‌های جنسی و دیده شدن این حالت توسط پدر و تن دادن به بریدن آلت تناسلی خود برای فرار از چنین احوالاتی و ... نمونه‌های دیگری که همه اشاره دارد بر واکنش‌های مختلف زنان و دختران این خانه حصار گرفته شده در برابر انتظارات، وظایف، اتفاقاتی که مسبب اصلی آن پدر خانواده است.

عوامل بسیاری از جمله عوامل تاریخی و فرهنگی یا جنسیت در ماهیت و چگونگی آفرینش هنری موثر است و داستان به دلیل خصلت واقع‌نمایی‌اش نمی‌تواند به کلی فارغ از دیدگاه جنسیتی باشد زیرا هنگام نوشتن به طور حتم مسائل فرهنگی که از راه

گفتمان در ذهن نهادینه شده به نوعی در داستان بازتاب می‌یابد و یکی از این گفتمان‌های قدرتمند، گفتمان جنسیت است (پاینده، ۱۳۸۹، ۱۶۸).

جذابیت‌های جنسی زنان آنها را در معرض سوتفاهم‌های مردانه و نگاه‌های تملک طلبانه آنها قرار می‌دهد. توجه به جاذبه‌های جنسی زنان و سنجش آنها از این طریق ابزاری در جهت انقیاد و شی انگاری زنان است. زیبایی و علاقه به مورد پسند جنس مخالف واقع شدن همواره سبب کشیده شدن زنان به سوی رقابت بیهوده با یکدیگر می‌شود. به همین دلیل زنان به جای حرکت در جهت رشد و تعالی به سمت اعمال بیهوده کشیده می‌شوند که این امر در تنزل جایگاه انسانی آنها به کالایی لوکس و زیبا در جهت بهره‌کشی جنسی مردان نقش موثری ایفا می‌کند. این نوع نگرش به زنان و واداشتن آنها به کارهای بیهوده در نهایت باعث به وجود آمدن تصویری از زنان در ذهن افراد می‌شود که بیشتر به عروسک‌های تهی مغز و زیبایی شباهت دارد که کارشان جز فراهم آوردن اوقات خوش و سرگرم کننده برای مردان نیست. نگاه جنسی به زن و توجه به زیبایی‌های ظاهری او یکی از کلیشه‌های جنسی است. کلیشه‌ها اموری است که اغلب مرز بین جنس به معنای تفاوت‌های فیزیکی را با جنسیت به معنای نظامی از ارزش‌ها هویت و فعالیت‌هایی از بین می‌برد که از نظر اجتماعی برای زنان و مردان معین شده است (وود، ۱۳۸۳، ۲۲۲).

از دیر باز تا همین اواخر بیشتر مردان نظریه پرداز از طیف‌های سیاسی گوناگون بر این باور بودند که محدود شدن زن به خانواده و تابعیت وی از شوهر به لحاظ عرفی و قانونی ریشه‌های طبیعی دارد و محروم کردن زنان از حقوق مدنی و سیاسی این گونه توجیه می‌شود که زنان فطرتاً برای فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی در خارج از خانه مناسب نیستند. نظریه‌پردازان معاصر تدریجاً فرض پست بودن زنان نسبت به مردان را کنار گذاشته و پذیرفته‌اند که به زنان نیز مانند مردان باید همچون موجوداتی آزاد و برابر قادر به تعیین حق سرنوشت خویش، دارای حس عدالت خواهی نگریسته شود و همچنین پذیرفته‌اند که زنان به خاطر دارا بودن ویژگی‌های فوق‌آزادند که به عرصه اجتماع وارد شوند (منسبریح، اوکین، کیملیکا، ۱۳۸۷، ۵۹).

۱۱- تبعیض جنسی

در تعبیر رایج خود شامل بهره‌گیری خودسرانه و غیر منطقی از جنسیت در ارائه مزایا یا پست‌ها و مناصب می‌باشد. در این تعبیر آشکارترین شکل تبعیض جنسی این است که فردی از استخدام یک زن برای شغلی که جنسیت هیچ ارتباطی منطقی با چگونگی اجرای آن ندارد سرباز می‌زند. این رویکرد به تبعیض جنسی را رویکرد تفاوت نگر می‌نامند زیرا در این رویکرد برخورد‌های نابرابری که نمی‌شود در تفاوت جنسی برایشان توجیهی یافت، تبعیض آمیز دانسته می‌شود. قوانین تبعیض جنسیتی از این دست، از روی قوانین تبعیض نژادی الگو برداری شده‌اند. همان طور که هدف قوانین برابری نژادی از بین بردن حساسیت جامعه نسبت به رنگ پوست است، قوانین برابری جنسی نیز می‌خواهند حساسیت جامعه نسبت به جنس را از میان بردارند. بنابراین رویکرد تفاوت نگر می‌پذیرد که در مواردی، رفتارهای متفاوت با دو جنس مجاز است تا آنجا که تفاوت‌های واقعی جنسی‌ای هست که رفتارهای متفاوت را توجیه کند این رفتارها تبعیض آمیز نیستند. رویکرد تفاوت نگر به عنوان تعبیر استاندارد از قانون برابری جنسی در بیشتر کشورهای غربی موفقیت‌هایی داشته است. ضربه اخلاقی آن جامعه موجب دسترسی زنان به آنچه قبلاً در دست مردان بود، شده است. در واقع زنان به واسطه آن به اشتغال و تحصیل، فعالیت‌های جمعی از جمله فعالیت‌های حرفه‌ای، آکادمیک، کارگری، نظامی و ورزشی جدی دسترسی یافته‌اند. رویکرد تفاوت نگر کمک کرده که مزایا و مناصب اجتماعی موجود بدون دخالت جنس و از طریق رقابت در اختیار افراد قرار بگیرد (همان، ۶۰).

سبک نگارش زنان در جنبش فمینیسم زمانی مطرح شد که زنان از مصرف کننده ادبیات به یکی از گروه‌های تولید کننده آن مبدل شدند. فمینیست‌ها در آثار خود به دنبال این بودند که ببینند نویسندگان مرد در آثار خود چه تصویری از زن ارائه کرده‌اند. مطالعات نشان می‌دهد مردان از ذهن، شخصیت زن و دنیای زنانه درک کاملی ندارند و همواره به زنان در ارتباط با مردان توجه کرده و به ارائه کلیشه‌های شخصیت زن بسنده کرده‌اند (نیک‌یخت، دسپ، ۱۳۹۱، ۱۲۸). در متن‌هایی که نویسندگان زن نوشته‌اند نگرش انتقادی به فرهنگ مرد سالار داشتند و در آثارشان ضمن برخورد با کلیشه‌ها به بیان تجربیات صرفاً زنانه پرداخته‌اند. سارا میلز در کتاب سبک شناسی فمینیستی معتقد است نویسندگان زن در ساختار و محتوای آثارشان گزینه‌های متفاوت زبانی را درباره ویژگی‌های زنانه، عواطف و احساسات و دیدگاه‌های زنان به کار می‌برند.

۱۲- دغدغه‌های نو برای زنان در ادبیات

الف- آزادی زنان: از گرایش‌های مهم و رویکردهایی که نویسندگان و شاعران باید در آثار خود به آن بسیار توجه کنند مسئله‌ی آزادی است که ما شاهد هستیم گاهی حتی نویسندگان زن نیز در مسیر روایت داستان خود این حق را از شخصیت زن در قصه حذف یا با محدودیت‌هایی خلق می‌کنند در حالی که ادبیات فمینیست یکی از مهم‌ترین مسائل، آزادی است که حق اولیه زن در هر شرایط و موقعیتی است. برداشت هر نویسنده و حتی خواننده‌ی درباره آزادی و زن آزاد در جامعه خود ممکن است متفاوت باشد اما چیزی که متفاوت نیست و موضوع مشترک مابین تمام نویسندگان باید باشد این است که آزادی حذف شدنی نیست.

نوال السعداوی یکی از زنان روشن فکر جهان عرب بر این مساله تاکید می‌کند که "این آزادی باید همه جانبه باشد نه اینکه فقط آزادی جسمانی مطرح شود" (السعداوی، ۱۳۵۹، ۲۳۷).

در میان مردان روشنفکر و شاعران ترقی خواه عرب، نزار قبانی نیز مردی است که زن را شخصیتی کاملاً آزاد می‌داند. او از زن می‌خواهد که احساس خود را حتی اگر تنفر است بیان کند زیرا به نظر او حرف زدن هویت او را بیان می‌کند. قبانی زن را منزلی از منازل هستی می‌داند که در جای خود باقی نمی‌ماند و با آزادی که دارد جای خود را تغییر می‌دهد (احمدی، فرزاد، ۱۳۹۲، ۱۲).

ب- مبارزه با تبعیض: تبعیض از دو عامل ناشی می‌شود: نپذیرفتن زن در مقام یک انسان، قائل نبودن آزادی برای زن. ویل دورانت در کتاب تفسیرهای زندگی می‌گوید: "از نظر زیست شناسی جنس مونث که جریان اصلی زندگی را تشکیل می‌دهد با جنس مذکر وجودی فرعی دارد که اغلب ناستوار و گذرا و گاهی بی‌اهمیت است. پیگیری و تلاش‌های جنس مذکر برای به دست آوردن غذا توانایی‌های بیش‌تری را در او توسعه داده و در انواع تکامل یافته‌تر موجب پیشرفت اقتصادی و ذهنی او شده است. ناتوانی جنس مونث به سبب عادت ماهانه، حاملگی، زایمان، بیماری‌های تناسلی و خانه نشینی رشد او را از نظر تامین خود کند و حوزه علایق و درگیری‌های او را تنگ و تکامل ذهن او را محدود کرده است. اما تفاوت‌های روان‌شناسانه دو جنس بیشتر به تاریخ و حقوق مربوط می‌شود نه به ویژگی‌های موروثی. در صورت برخورداری از فرصت‌های مساوی با مردان، زنان توانایی‌های فکری از خود نشان می‌دهد که با توانایی‌های فکری مردان همسان است" (دورانت، ۱۳۶۹، ۳۰۴).

خشونت علیه زنان یکی از این مایه‌های اصلی در خلق یک داستان چه در ادبیات چه در هنر است. این موضوع به دلیل ماهیت وجودی آن، به دلیل نوع نگاهی که نسبت به آن وجود دارد و البته به دلیل ملموس بودن‌اش در زندگی با جلب و جذب مخاطب یا خواننده همراه است. می‌توان گفت از یک طرف تبدیل به یک مسئله‌ی کلیشه‌ی در داستان شده است و از طرفی به دلیل عدم ریشه‌کن شدن چنین رفتارهایی در تمام دنیا، همچنان از تازگی برخوردار است و هنوز به نقطه‌ی بالاستفاده بودن نرسیده است. اما شما فکر نمی‌کنید وقت آن رسیده است که به جای تزییق چنین نگاهی در ادبیات داستانی، به جایگاه و شان و منزلت زنان، به محبت حق و حقوق زنان، به آزادی زنان و عدم تبعیض جنسی هم اشاره و پرداخته شود؟ مطمئناً چنین موضوعاتی نیز به دلیل جهان‌های متفاوت خالق و آفریننده می‌تواند با پرداخت‌ها و نگاه‌های متفاوت در مسیر روایت قصه همراه باشد.

۱۳- نتیجه

وقتی از خفقان صحبت می‌کنیم یا به آن فکر می‌کنیم چه چیزی در پس ذهنمان می‌گذرد؟ چه موقعیت، شرایط یا رفتاری را مساوی با ایجاد خفقان می‌دانیم؟ آیا می‌توانیم برای تصور چنین شرایطی به ادبیات رجوع کنیم و از جهان ادبیات وام بگیریم؟ حتماً می‌شود چرا که وظیفه‌ی ادبیات شرح و انعکاس شرایط مختلف تاریخی، اجتماعی، فرهنگی در گوشه گوشه‌ی دنیا از طریق روایت یک قصه است. قصه‌ی که گاه می‌توان آن را جهانی شمرد و گاه مختص به یک جغرافیای خاص دانست. پس بنابراین این وظیفه، حتماً خواننده و دنبال‌کننده‌ی داستان‌های متعددی بوده‌ایم که موضوع و نقش اصلی قصه مربوط به حس خفقان و ترس و دلهره از پس یک شرایط متفاوت بوده است. شرایطی که به فراخور قلم نویسنده می‌تواند عامل اصلی محدودیت، تنگنا و فشار برای زندگی شخصیت‌های یک قصه باشد. قصه‌ی **حصار و سگ‌های پدرم** روایت‌کننده‌ی یک زندگی محدود، سخت و دور از اجتماع با حضور زن‌ها، دختران، فرزندان و پدر خانواده است که با جزییات و روایت عجیب و غریب خفقان را به تصویر می‌کشاند. خفقان دارای جنسیت است. یعنی چنین شرایطی وقتی برای مردان و زنان شکل می‌گیرد آن کس که بیشتر آسیب می‌بیند زن و دختر است چرا که او در حالت طبیعی و شرایط نرمال نیز با یکسری محدودیت‌ها سر و کار دارد و وقتی شرایط سخت‌تر و حادث می‌شود این فشار بر روی زنان و دختران بیشتر و بیشتر می‌شود تا جایی که دیگر تاب و توانی برای ماندن، زندگی کردن و امید داشتن باقی نمی‌ماند. **حصار و سگ‌های پدرم** با روایت خاص و منحصر به فرد خود روای زندگی زنان و دخترانی است که به دلیل اعمال قدرت از جانب جنس مذکر که پدر یا همسر آنان است چنان با محدودیت و مشکلاتی روبرو می‌شوند که دچار آسیب‌های روحی و جسمانی متعدد و جبران‌ناپذیری می‌شوند. آسیب‌هایی که در زمان آزادی هم اجازه نمی‌دهد حس خوب، امید و زندگی به روح و روان این دختران و زنان جاری شود و همچون یک سد بزرگ در مقابل آزادی می‌ایستد.

حالا می‌شود به آنچه که در اوایل تحقیق پرسیده شد مبنی بر اینکه اگر مردان مورد ظلم قرار بگیرند یا زنان توسط هم جنس خودشان مورد خشونت و آزار و اذیت قرار بگیرند نیز باید اعتراضی صورت بگیرد یا اعتراض فقط مختص ظلم مردان علیه زنان است؟ حتماً باید اعتراضی صورت بگیرد. خشونت و آزار و اذیت فی نفسه و در موجودیت خود عملی شنیع، غیر قابل قبول و سرزنش‌آمیز است. فرقی هم نمی‌کند کسی که ظالم است مرد باشد یا زن، فرقی هم نمی‌کند کسی که مورد ظلم واقع قرار می‌گیرد زن باشد یا مرد یا حتی حیوان، مهم این است که ما در سراسر جهان باید به چنین درک و آگاهی و تسلط و کنترل بر خود برسیم که نه تنها از اعمال چنین کارهایی باید دوری کنیم بلکه هر کجا و در هر شرایطی اگر شاهد این چنین اتفاقاتی بودیم فوراً واکنش نشان دهیم و در حد توان خودمان مانع از انجام چنین کارهایی بشویم. حتماً اگر هر کسی در جایگاه و موقعیت خود بتواند به چنین توانایی و کنترلی دست یابد دیگر این سلسله ظلم و ستم و خشونت علیه هر فرد مظلومی یک جا گسسته می‌شود. این آرزویی است که حتماً در لحظه لحظه‌ی خواندن داستان **حصار و سگ‌های پدرم** با خود تکرار کرده‌ایم که اگر فقط یک نفر از اعضای خانواده نسبت

به شرایط و زندگی واکنش نشان می‌داد و از عواقب آن نمی‌ترسید، زبان به دیالوگ و کلام باز می‌کرد، شاید چنین سرنوشت هولناکی برای فرد فرد این خانواده هیچ وقت اتفاق نمی‌افتاد.

به نظر می‌رسد به این پژوهش و البته پژوهش‌های متعدد دیگری که راجع به خشونت علیه زنان و بررسی جایگاه زنان در ادبیات داستانی انجام شده است، بعد از خواندن داستان‌های ادبی از روزگاران دور تا به امروز که همه بیان‌کننده سرنوشت تلخ زنان در گوشه‌های مختلف دنیا و با شرایط و موقعیت‌های مختلف هستند حالا دیگر وقت آن رسیده که در آثار ادبی به آن روی سکه‌ی زندگی زنان در خانواده و جامعه و وظایف آنان نگریسته شود و خالقان و نویسندگان داستان‌هایی با چنین مضامینی خلق کنند. داستان‌هایی که در آن ما خواننده زندگی زنان و دخترانی باشیم که علاوه بر یک زندگی فاقد خشونت و ظلم و بدون ترس به موفقیت و جایگاه‌های قابل قبول و قابل احترامی برسند. این چیزی است که هم فمینیست‌ها خواهان آن هستند، هم مخاطبان و خوانندگان آثار ادبی.

منابع

۱. احمدی، فائزه، فرزاد، عبدالحسین. (۱۳۹۲). «تحلیلی بر گرایش‌ها و رویکردهای زنانه در ادبیات فارسی و عرب»، مجله ادبیات پارسی معاصر، سال سوم، شماره ۱، صص ۱-۲۹
۲. احمدی خراسانی، نوشین (۱۳۸۴). «زنان زیر سایه پدر خوانده‌ها»، چاپ ششم، تهران: توسعه
۳. اسداللهی، مائده؛ صلاحی مقدم، سهیلا؛ حسینی، مریم. (۱۳۹۶). «بررسی مقایسه‌ای جلوه‌های خشونت علیه زنان در داستان‌های دختر غبار نوشته وندی ولس و کولی کنار آتش نوشته منیرو روانی پور»، مجله ادبیات تطبیقی، سال نهم، شماره ۹، صص ۱-۹
۴. السعداوی، نوال (۱۳۵۹). «چهره عریان زن عرب»، ترجمه مجید فروتن، رحیم مرادی، تهران: زوار
۵. بیناس، طلیعت. (۱۳۸۲). «تاریخچه مکتب اصالت زن به عنوان شاخه‌ای از نقد ادبی»، مجله کارنامه، شماره ۳۹ و ۴۰، صص ۴۸-۵۰
۶. پاینده، حسین. (۱۳۸۹). «شهرزاد قصه داریم نه شهراد»، مجله خردنامه همشهری، شماره ۵۶، صص ۱۶۶-۱۷۳
۷. پیشگامی فرد، زهرا؛ قدسی، امیر. (۱۳۸۹). «نظریه‌های فمینیستی و دلالت‌های آن بر جامعه ایران»، مجله زن در فرهنگ و هنر، دوره اول، شماره ۳، صص ۱۰۹-۱۳۲
۸. تانگ، زمری (۱۳۸۷). «درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی»، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی
۹. جهاننگلو، رامین (۱۳۸۴). «ایران در جستجوی مدرنیته»، تهران: مرکز
۱۰. حسن، شیرزاد (۱۳۹۷). «حصار و سگ‌های پدرم». ترجمه مریوان حلبچه‌ای، تهران: چشمه
۱۱. دشت خاکی، علی؛ عرب، عباس. (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی الرسول بشعرا الطویل حتی الینابیع از انسی الحاج و آیدا در آینه از احمد شاملو از دیدگاه نقد فمینیستی»، مجله ادبیات تطبیقی، سال هشتم، شماره ۱۵، صص ۲۲۵-۲۴۴
۱۲. دوران، ویل و آریل (۱۳۶۹). «تفسیرهای زندگی»، ترجمه ابراهیم مشعری، تهران: نیلوفر
۱۳. رایبیز، روت (۱۳۸۹). «فمینیسم‌های ادبی»، ترجمه احمد ابو محبوب، تهران: افراز
۱۴. رحمانی، کیومرث؛ سوبه‌اش، کمار. (۱۳۹۶). «خشونت علیه زنان در رمان جای خالی سلوچ و رمان گودان»، مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان، دوره ۲۲، شماره ۱، صص ۱۵۷-۱۸۱
۱۵. فولادی، محمد. (۱۳۸۲). «فمینیسم»، مجله ادیان و عرفان، شماره ۳۲، صص ۵۸-۶۵
۱۶. کریمی، فاطمه (۱۳۸۹). «تراژدی تن خشونت علیه زنان»، تهران: روشنگران و مطالعات زنان
۱۷. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶). «جامعه‌شناسی»، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی
۱۸. میشل، آندره (۱۳۸۳). «جنبش زنان فمینیسم»، ترجمه هما زنجانی زاده، تهران: نیکا
۱۹. منسبریج، جین؛ مولر اوکین، سوزان؛ کیملیکا، ویل (۱۳۸۷). «دو جستار درباره فلسفه سیاسی فمینیسم»، ترجمه نیلوفر مهدیان، تهران: نی
۲۰. نیکوبخت، ناصر؛ دسب، سید علی؛ بزرگ بیگدلی، سعید؛ منشی زاده، مجتبی. (۱۳۹۱). «روند تکوین سبک زنانه در آثار زویا پیرزاد تحلیلی بر پایه سبک شناسی فمینیستی»، مجله علمی پژوهشی نقد ادبی، سال پنجم، شماره ۱۸، صص ۱۱۹-۱۵۲
۲۱. واصفی، سمانه. (۱۳۸۵). «نقد ادبی فمینیستی»، مجله چیستا، شماره ۲۳۰، صص ۷۸۸-۷۹۵
۲۲. واصفی، صبا؛ ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۸). «خشونت علیه زنان در آثار محمود دولت‌آبادی»، مجله پژوهش زنان، دوره ۷، شماره ۱، صص ۶۷-۸۶
۲۳. ولک، رنه؛ وارن، اوستین (۱۳۷۳). «نظریه ادبیات»، ترجمه ضیا موحد، پرویز مهاجر، تهران: علمی فرهنگی
۲۴. وود، جولیاتی. (۱۳۸۳). «ویژگی ساختاری زبان و جایگاه زنان»، ترجمه ابراهیم امدادی، مجله پژوهش و سنجش، شماره ۳۸، صص ۲۱۹-۲۳۴
۲۵. هام، مگی (۱۳۸۲). «فرهنگ نظریه‌های فمینیستی»، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: توسعه

Abstract:

Fiction is one of important aspects of the survey of a subject and view point literature can always be a good device to study and discuss about the subjects and problems of daily life, since fiction has a variety of subjects and different view towards as a case. fence and my father's dogs is a novel in literature in which woman position on family, their rights toward their husbands, fathers or brothers and also their internal feminism relations are being out looked from different views. This specific view toward women in the story is the subject of a research, this subject is always a base in art in general and in literature in particular which the artists or novelists look toward the subject from their own views. These views are due to their own ideologies. This view roots back to the novelists historical, social, ideal and biological experiences and backgrounds. This view can indirectly influence one the reader's thoughts and points of views. The narrations of woman world in a novel or story can be the potential or capacity of a survey or research. All above titles and topic caused the author to study the abovementioned subject.

Keywords: Fiction, feminism, feminist criticism, violence against women